

نشریه علمی - پژوهشی  
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی  
سال ششم، شماره بیست و دوم، تابستان ۱۳۹۳، ص ۶۴-۳۳

## نشانه‌شناسی تعلیم و تربیت در داستان زال و رودابه

دکتر اسحاق طغیانی\* - دکتر سید مرتضی هاشمی\*\*

خدایار مختاری\*\*\*

### چکیده

تعلیم و تربیت انسان‌ها در شاهنامه فردوسی که سند معتبر و دیرپای فرهنگ اصیل ایران زمین است، مقام ارزشمندی را در سایه تاریخ داستانی این قوم علم دوست به خود اختصاص داده است. موضوع تعلیم در شاهنامه همواره به شیوه مستقیم و غیر مستقیم در بخش‌های مختلف به خصوص در داستان زال و رودابه برجسته شده است. در این جستار، نویسندگان برآنند تا با ذکر نمونه‌هایی، نشانه‌هایی از انواع تعلیم و تربیت عاطفی، عقلانی، اجتماعی، اخلاقی و دینی را بر اساس زبان نشانه بر پایه نظریات «بارت»، «لوی استروس»، «کالر»، «دوسوسور» و «اکو» تحلیل کنند و تعالیم انسانی و جهانی را از این داستان استخراج و تبیین نمایند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد داستان

---

\* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان [etoghyani@yahoo.com](mailto:etoghyani@yahoo.com)

\*\* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان [s.m.hashemi@Itr.ui.ac.ir](mailto:s.m.hashemi@Itr.ui.ac.ir)

\*\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان [yamohammad1346@yahoo.com](mailto:yamohammad1346@yahoo.com)

تاریخ پذیرش ۹۳/۳/۲۶

تاریخ وصول ۹۲/۱۲/۱۰

در تربیت عاطفی و اجتماعی به ترتیب بیشترین و کمترین فراوانی را داراست و انواع دیگر آن در حد تعادل است و با علم نشانه شناسی نیز از نظر ابیات نشانه دار و بی نشانه سازگار است.

### واژه های کلیدی

فردوسی، شاهنامه، زال و رودابه، تعلیم و تربیت، نشانه ها، اسطوره.

### مقدمه

زبان، نظامی از نشانه هاست که از یک دال (صورت) و یک مدلول (معنا) تشکیل شده است. صورت زبان به دلیل آن که می تواند ما را به معانی بی پایان نهفته در خود رهنمون گردد، همیشه بسیار حایز اهمیت بوده است. برای رسیدن به این معانی، باید اجزای زبان را که شامل نشانه های تعبیه شده در آن هستند بررسی نمود.

از نظر بارت «نشانه هر چیز است که بتوان آن را جانشین معناداری برای چیز دیگر گرفت» (لبیبی، ۱۳۷۸: ۲۱)؛ بنابراین او قلمرو نشانه را از زبان فراتر برده و آن را به نظام های دیگر تعمیم داده است. از نظر او نظام های نشانه ای بسیاری در جهان داریم که زبان، یکی از آن هاست و هر چیزی در جامعه می تواند یک نشانه و متعلق به نظامی خاص باشد و هر نظام نیز دارای ساختاری خواهد بود (آلن، ۱۳۸۵: ۷۱).

ادبیات نیز یکی از نظام ها به شمار می رود که به سبب وجود دلالت های ضمنی بسیار در خود، نیاز به توصیف و بررسی های کم و بیش نشانه شناسانه دارد. عناصر ادبی هر یک می توانند بستر تولید معانی متفاوت گردند. به تعبیر کالر: «نشانه شناسی ادبیات، کشف قراردادهای تولید معناست» (کالر، ۱۳۸۸: ۸۵).

با این اوصاف، نشانه شناسی گرچه در ادبیات، جنبه ای کاملاً زبانی دارد اما نباید آن

را به این ویژگی محدود ساخت زیرا از نظر امبرتو اکو «بیان‌ها به طور طبیعی می‌توانند برای ارجاع به چیزها و یا حالات به کار روند اما در وهله نخست به واحدهای فرهنگی بر می‌گردند؛ یعنی به عناصر محتوا که به وسیله یک فرهنگ معین ساخته و پرداخته شده‌اند» (اکو، ۱۳۸۷: ۲۰).

از این روست که ما نیازمند شناخت بهتر نشانه‌ها هستیم. نشانه‌هایی که حتی در قالب نظامی خاص چون ادبیات، قادرند جنبه‌های غیر ادبی را نیز عرضه دارند و در قالب این گفتمان با گفتمان‌هایی چون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... نیز در ارتباط باشند. ما در جهان داستان که شامل گفتمان‌های زیادی است، شاهد رخدادی ویژه نظام زبان هستیم. رخدادی که به معنادر کردن چیزها در ابعاد وسیع تری از مصادیق خود در جهان واقع می‌انجامد. درک دنیای اجتماعی و فرهنگی، متضمن شناخت ساختارهای نمادین اشیای مستقل است نظام‌های روابطی که اشیاء و اعمال را معنادار می‌کند و دنیای انسانی را می‌سازد (کالر، ۱۳۸۸: ۶۶).

نگرش‌های متفاوت به تفسیر متون ادبی از قرن ۱۹ در میان اندیشمندان غربی رایج گردید و به ارائه نظریه‌های گوناگونی در باب فهم منجر شد. یک دسته از این نظریه‌ها تحت تأثیر اندیشه‌های زبان‌شناسی است (لبیبی، ۱۳۷۸: ۲۴). «سوسور» به دانشی به نام «نشانه‌شناسی» اطمینان خاطر پیدا کرد که به بررسی رابطه نشانه‌ها در متون می‌پردازد. به دنبال آن، «بارت»، «امبرتو اکو»، «گریماس» و دیگران به بسط و توسعه نشانه‌شناسی و کاربرد آن پرداختند. در این جستار، با توجه به عقاید و افکار آن‌ها بر توصیف نشانه‌شناسانه تأکید شده است.

داستان زال و رودابه با ۱۴۰۷ بیت یکی از زیباترین داستان‌های غنایی-اسطوره‌ای است که بزرگانی همچون رحیم عقیقی، جلال متینی، مهرداد بهار، محمدتقی بهار، محمد فضائلی، منوچهر ستوده، جلال خالقی مطلق، بزرگ علوی، میر جلال‌الدین

کزازی، دبیر سیاقی، محمد مختاری و... کم و بیش در مورد آن به تحقیق و پژوهش پرداخته اند اما در علم نشانه شناسی تا جایی که پژوهش کرده ایم مؤلف یا مؤلفانی به آن عنایت نداشته اند. بنابراین تلاش خواهیم نمود این داستان را از نظر نشانه شناسی بررسی نماییم.

شیوه تعلیم و توجه به آن در گذشته های دوردست فرهنگ ایران به طرق گوناگون بوده است و ایرانیان در صدد بودند تا با هر وسیله ممکن، قوای روحانی و جسمانی جوانان را تکامل و تعالی بخشند تا آنان بتوانند از عهده وظایف خود در کشورداری و ایفای مسئولیت خویش برآیند. براساس همین موضوع تعلیم است که هرودوت می گوید: «یونانیان مبانی آموزش و پرورش خویش را از ایران فرا گرفتند و در کشور خود رواج دادند و رومیان مبانی آن را از یونانیان آموختند» (وکیلان، ۱۳۸۱: ۴۹).

«ایرانیان باستان، راستی و درستی را در نیرومندی می دیدند؛ با سستی و ناراستی بیگانه بودند و همواره می خواستند به طور مؤثر به جامعه و مردم خدمت کنند؛ پس آرزو می کردند که فرزندان شایسته ای داشته باشند و پیوسته به دنبال دست یافتن به این خواست بودند» (الماسی، ۱۳۸۴: ۲۱).

یکی از منابع درخور توجه درباره احترام ایرانیان به علم و دانش، کتاب مقدس زرتشت یعنی اوستاست. این کتاب به طور گسترده به ارزش دانش یا «چیستا» می پردازد و ایزد دانش در آن مقامی بس ارجمند دارد. زرتشت خطاب به دانش می گوید: «چیستای راست کردار پاک آفریده اهورا آفریده را می ستایم که نیک ترین راه برای خواهنده بنمایاند و آدمی را به راه درست هدایت نماید و آنچه را که برابر راستی و درستی و از آرزوهای مزدیسنا باشد روا کند. ای علم، راست ترین مزدا آفریده مقدس، اگر تو پیش باشی منتظر من بمان و اگر در دنبال باشی به من برس» (رضی، ۱۳۸۳: ۴۲۷).

فردوسی در شاهنامه در موضوع تعلیم از روش های گوناگون بهره جسته است و

اساس تعلیم را از مراحل کودکی و اهمیت نام‌گذاری فرزند شروع می‌کند و تا پرورش جسم ادامه می‌دهد. با دقت در داستان‌های غنایی شاهنامه همچون داستان ازدواج پسران فریدون با سه دختر شاه یمن، داستان سیاوش و سودابه، بیژن و منیژه، زال و رودابه و... می‌توان نشانه‌هایی از انواع تربیت را جستجو کرد که در ادامه تنها به داستان زال و رودابه اشاره می‌نماییم.

هدف تعلیم در شاهنامه «ایجاد و پرورش اوصافی چون تعهد، ایثار، وطن‌دوستی، دفاع از مرزها، لشکرکشی و پرورش روحیه سلحشوری و جنگ‌آوری و حفظ وحدت ملی است» (وکیلان، ۱۳۸۱: ۱۷). روش تعلیم و تربیت در متون ادبی به شیوه‌های مختلف برای مخاطبان بیان شده است به طوری که از لا به لای اشعار و آثار ادبی نکات ارزشمند تربیتی قابل دسترسی است. در شاهنامه فردوسی به خصوص داستان‌های غنایی آن، انواع تعلیم را می‌توان در موضوعات زیر خلاصه نمود: آموزش به شیوه مستقیم، تذکر و موعظه (تربیت دینی) که هدف اصلی آن آموزش گزاره‌های معتبر یک دین به افراد دیگر است (رهبر، ۱۳۷۹: ۱۰۴) ترغیب و تشویق، ارشاد و راهنمایی توسط موبدان (تربیت اخلاقی) که عبارت است از پرورش استعدادها برای گرایش به فضایل اخلاقی که از فطرت بشر سرچشمه می‌گیرد (مطهری، ۱۳۵۸: ۱۱۳)، آداب و مهارت‌های اجتماعی یا تربیت اجتماعی که هدف آن پرورش و هدایت فرد با تمایل به زندگی اجتماعی است، پند، اندرز و احترام (تربیت عاطفی) که هدایت عواطف و شکوفاسازی آنها جهت نیل به مطلوب است (رهبر، ۱۳۷۹: ۸۹ و ۵۴) و گفتگو و مجادله (تربیت عقلانی) که عبارت است از پرورش قضاوت صحیح در امور بر اساس تفکر و خرد (مطهری، ۱۳۵۸: ۱۲۲).

در این جستار، نویسندگان ضمن بیان نشانه‌هایی از انواع تربیت و تعلیم در داستان عاشقانه زال و رودابه به بیان تفکرات بدیع و منحصر به فرد فردوسی می‌پردازند که

زیبایی و مقام عالی آن‌ها از روی دو معیار، یکی زیبایی معنوی (اخلاقی) شجاعت، جان سپاری و محافظت از وطن و دیگری زیبایی جسمانی معین شده است. فردوسی در چهره قهرمانان خود خصلت‌های برگزیده انسانی را تنها در نیکی و نیکوکاری، صلح و آسایش و آزادی خلق و وطن می‌بیند. او غایت عدالت، راستی، خردمندی، وطن پروری و صلح جویی را که یکی از رکن‌های مستحکم جوانمردی است، ترویج می‌کند و جنگ و نزاع، کج رفتاری، بی‌عدالتی و... را محکوم می‌نماید.

شاعر بلند پایه ایرانی، در اثر جاودانه خود ضمن بیان داستان‌های دل‌انگیز و پرجاذبه، از قهرمانان زیادی سخن به میان می‌آورد که هر یک در فراز و فرود زندگی‌شان چهره‌هایی پاک یا پلید از خود به نمایش درآورده‌اند. فردوسی در نمایاندن شخصیت افراد گوناگون که دست مایه داستان‌های اویند، دستی توانا داشته است به گونه‌ای که هرگاه از پهلوانی پاک و پیراسته از پستی‌ها سخن به میان می‌آورد، به طور ناگهانی و مقطعی او را نمی‌ستاید و به اوج بر نمی‌کشد بلکه پیشینه گوه‌ر و سپس بنیاد، میلاد و دوران کودکی، نوجوانی و جوانی، میان سالی و کهن سالی‌اش را به تناسب اهمیت وی در داستان بیان می‌کند و شگفتی‌های زندگی او را بازگو می‌نماید.

فردوسی در ذکر بایسته‌های آموزش، تربیت و تعلیم به تربیت دینی، اخلاقی، عقلانی، عاطفی، اجتماعی و... نظر داشته است که در ادبیات غنایی، مستقیم یا به شیوه غیرمستقیم، با ذکر نشانه‌هایی قابل بیانند زیرا باید به خاطر داشت «یکی از ارکان استوار ماندگاری و جاودانگی یک اثر در مشرق زمین همواره تأکید بر اصول، آموزه‌های پندگونه و اخلاقی است» (یلمه‌ها، ۱۳۹۰: ۱۵۵). این شاعر توانا با تأکید بر مضمون و صورت به نقش تعلیم و تربیت چنین اشاره دارد:

هنر باید و گوه‌ر نامدار      خرد یار و فرهنگش آموزگار

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۲/ ۱۲۹)

و ترکیب تربیت عقلانی، عاطفی و هنری را چنین بیان می‌کند:

سزاوار خلقت نگه کن که کیست	خرد مرد را خلقت ایزدی است
خرد زیور نامداران بود	خرد مرد را شهر یاران بود
خرد مایه زندگانی شناس	خرد زنده جاودانی شناس
چو گنجی بود پر زر و خواسته	دلی کز خرد گردد آراسته

(۱۱۷/۳)<sup>۱</sup>

فردوسی زمانی که گوهر انسانی را در خلاقیت هنری به کار می‌برد، رهبری خرد را می‌پذیرد زیرا بدین وسیله گرایش به دانش و دانش‌آموزی که اصل جداناپذیر از خرد است، در انسان ایجاد می‌شود:

به دانش روان را همی پرورد	چنان دان که هرکس که دارد خرد
بدان کاین جدا و آن جدا نیست زین	خرد هم چو آب است و دانش زمین

(۲۲/۱)

وی درباره پیدایش گرایش و احساس آموختن که حرکت دیگری از خردمندی است می‌گوید:

که گوید که دانا و نادان یکی است	ولیکن از آموختن چاره نیست
ز دانش میفکن دل اندر گمان	میاسا ز آموختن یک زمان

(۲۴/۱)

و در پایان ضمن بیان شیوه‌های تعلیم، نتیجه زیبایی از ترکیب آن‌ها به دست می‌آورد:

به مردم جهان زیر پا آوری	چو این چار گوهر به جای آوری
--------------------------	-----------------------------

(۴۰/۲)

فردوسی به نقش آموزش، آموزگاران، دبیران، فرهنگیان، موبدان و معلمان در دانش اندوزی و کسب بهروزی و تعالی انسان اشاره داشته و به ترویج علم از مراحل ابتدایی تا تحصیلات عالی در رشته های مختلف توجه وافر نموده است که به ذکر نمونه‌هایی بسنده می‌کنیم.

نقش آموزش و تربیت فرزند:

فزودن به فرزند بر مهر خویش	چو در آب دیدن بود چهر خویش
ز فرهنگ و از دانش آموختن	سزد گر دلش باید افروختن
سپردن به فرهنگ فرزند خرد	که گیتی به نادان نباید سپرد

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۲/۳۲)

نقش آموزگاران، فرهنگیان:

همان کودکش را به فرهنگیان	سپرده چو بودی از آهنگیان
کسی کش بود پایه سنگیان	دهد کودکان را به فرهنگیان

(همان، ۱۳۷۴: ۱/۳۸)

از زبان اردشیر در برگزیدن فرهنگیان

بیاورد فرهنگیان را به شهر	کسی کوز فرزانی داشت بهر
نشستن بیاموختنش پهلووی	نشست و سرافرازی و خسروی

(۳۸/۱)

بعد از مختصری درباره آموزش و تعلیم در شاهنامه قصد بر آن است که تربیت عاطفی، عقلانی، اجتماعی، اخلاقی و دینی داستان زال و رودابه براساس علم نشانه‌شناسی بررسی گردد. علم نشانه‌شناسی که به تعبیر قدما شیوه «اجمال و اشارت» است (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۲۶)، می‌تواند به صورت واژه‌های دلالت‌کننده بر نشانه، نماد، اسطوره و کنایه ایفای نقش بنماید. فردوسی با استفاده از روش‌های فوق توانسته است



«به خلق تصاویر بدیع و گسترش حوزه تخیل کمک کند و با ایجاد هاله ای از مفاهیم و بارهای معنایی، دنیایی از تأمل را بر انگیزد» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۲۷).

### تربیت عاطفی

عاطفه از ماده «عطف» به معنای گرایش و انعطافی است که از رهگذر ارتباط خود با موجود مورد توجه خارج از وی برقرار می‌گردد و از آن به «احساس» تعبیر می‌شود. عامل چنین گرایشی از یک سو استعدادهای روانی و حالت انفعالی فرد است و از سوی دیگر، شرایط و خصوصیات و جاذبه ای است که در طرف مقابل وجود دارد. عاطفه و احساس در حیات بشر قبل از عقل و ادراک در وجود وی ظاهر می‌شود و به نخستین روزهای زندگی باز می‌گردد. از این رو تأثیر عاطفه در عمل از دیگر عوامل و انگیزه‌ها نیرومندتر است و باید همواره تحت کنترل و پرورش ویژه ای قرار گیرد.

پرورش عاطفی همواره از نظر روان‌شناسان و مربیان امری مهم تلقی شده است. همچنان که آیات، روایات و مباحث تربیتی اسلام آن را مورد توجه کامل و دقیق قرار می‌دهد و رهنمودهای ارزشمندی ارائه می‌نماید. آیاتی که از محبت، انعطاف، طمأنینه، حب جمال، زیبایی و مانند آن سخن می‌گوید، می‌تواند به بُعد عاطفی تربیت ناظر باشد. تربیت عاطفی به معنای هدایت، کنترل عواطف و احساسات و شکوفاسازی و بهره‌گیری به موقع از آن‌ها در جهت مطلوب یعنی خیر و سعادت انسان است. تربیت براساس عاطفه و تحت عنوان «تربیت عاطفی» در شاهنامه فردوسی و به ویژه در داستان زال و رودابه عبارت است از راهنمایی عاطفی نیروهای انسان به منظور رشد و تقویت احساسات پاک و ایجاد ارتباط و هماهنگی میان آن‌ها تا بدین ترتیب، به نحو احسن از استعدادهای طبیعی افراد بهترین سود ممکن به نفع فرد و اجتماع حاصل شود. با توجه به این که نیک منشی شرط لازم دستیابی به راستی است، می‌توان دریافت

عاطفه در آموزه های شاهنامه نقش مهمی ایفا می کند. همه اندیشمندان بر این نکته اتفاق نظر دارند که در شاهنامه عاطفه بر مبنای اخلاق است و لذا نظام تربیتی مبتنی بر این آیین باید اخلاق عاطفه محور باشد. ایرانیان باستان با الهام از آموزه های زرتشت، اخلاق عاطفه گونه را بسیار قدر می نهادند. در تأیید این مطلب، فردریک مایر بیان می کند که هدف ایرانیان در تربیت، ایجاد خصلت های عاطفی- اخلاقی است (مایر، ۱۳۷۴: ۱۴۲)؛ بنابراین نظام تربیتی باید بکوشد آموزه های عاطفی از جمله صداقت (گفتار نیک)، کردار نیک، عشق و پندار نیک را در متریان محقق سازد.

شاهنامه که براساس تربیت اخلاقی- عاطفی و با مضامین مهرورزی، نرم خوئی، صلح و دوستی، احساسات پاک و... است، یکی از شاهکارهای ادبیات تعلیمی است و در داستان های غنایی خود، به جنبه های مختلف فردی و اجتماعی توجه خاص دارد. در این داستان ها نکات عاطفی به روش ابتکاری ارائه شده است که می توان آن ها را برای تعالیم انسانی در همه زمان ها به کار گرفت.

یکی از آموزه های شاهنامه که در همه داستان ها به ویژه داستان های غنایی دنبال می گردد، ترویج و اشاعه دوستی و صلح به جای جنگ و خصومت است. گویی فردوسی تربیت مورد نظر خود را از زبان قهرمانان داستان بیان می دارد و در واقع فلسفه اخلاق عاطفه محور را با طرح دوستی و فضایل، ارزشمندتر می نماید و بشریت را از دشمنی که مخالف با معیارهای انسانی است بر حذر می دارد. تلاش فردوسی در داستان های غنایی تأکید بر مباحث تعلیمی است همچنان که در داستان غنایی زال و رودابه به نشانه هایی از تعالیم عاطفی چون صلح و دوستی، مهرورزی، نرم خوئی، بیان احساسات پاک، انعطاف پذیری، وصال و شیفتگی و یگانگی در عشق بر می خوریم. این نشانه ها را به ترتیب ورود در داستان مطرح می کنیم.

۱- نشانه احترام بی حد و اندازه مهراب به زال: مهراب با توجه به این که کابل

دشمن زال است، با تدبیر مشاوران خود بی نهایت به زال احترام می گذارد و این، نشانه‌ای از تربیت عاطفی است. براساس علم نشانه شناسی این نشانه به نوعی رمززدایی یا افشاگری تبدیل می شود. بی شک لذت افشای ماهیت فرهنگی یک رفتار، انگیزه تحلیل نشانه شناختی بوده است (کالر، ۱۳۹۰: ۷۸).

چو آمد به داستان سام آگهی      که مهرباب آمد بدین فرهی  
سوی تخت پیروزه باز آمدند      گشاده دل و بزم ساز آمدند  
(۱۵۶/۱)

۲- نشانه وصال از طرف معشوق (تربیت عاطفی): توصیف مهرباب از زال در حضور رودابه آتشی می شود که شراره عشق را در وجود رودابه شعله ور می کند، به گونه ای که غایبانه دل داده زال می شود:

به گیتی در از پهلوانان گُرد      پی زال زرکس نیارد سپرد  
چو دست و عنانش بر ایوان، نگار      نبینی نه بر زین چنو یک سوار  
چو بشنید رودابه آن گفت و گوی      برافروخت و گلنارگون کرد روی  
دلش گشت پر آتش از مهر زال      ازو دور شد خورد و آرام و هال  
(۱۶۰/۱)

۳- نشانه شیفتگی و دلدادگی در روح و روان رودابه و یگانگی در عشق (تربیت عاطفی) زمانی است که وی ندیمه ها و پرستارانی را که دارد، نزد خود می خواند و راز شیفتگی را برای آن ها آشکار می گرداند:

ورا پنج ترک پرستنده بود      پرستنده و مهربان بنده بود  
بدان بندگان خردمند گفت      که بگشاد خواهم نهان از نهفت  
که من عاشقم همچو بحر دمان      از او بر شده موج تا آسمان  
همیشه دلم در غم مهر اوست      شب و روزم اندیشه چهر اوست  
(۱۶۱/۱)

۴- نشانه سرمستی عشق (وحدت در عشق): چون ندیمه ها حال سرگشتگی رودابه را درک نمی کنند، او پند و اندرز را در عشق بی نتیجه می بیند و بر آن ها (ندیمه ها) بانگ می زند که یاوه مگویید، من دل در گرو زال دارم نه مردی دیگر:

چو رودابه گفتار ایشان شنید	چو از باد آتش، دلش بر دمید
بر ایشان یکی بانگ بر زد به خشم	بتایید روی و بخواید چشم
چنین گفت کاین خام پیکارتان	شنیدن نیززید گفتارتان
نه قیصر بخوام نه فعفور چین	نه از تاجداران ایران زمین

(۱۶۲/۱)

۵- نشانه انعطاف پذیری (تربیت عاطفی): زمانی است که زال از پرستندگان رودابه می پرسد شما دختران برای چه به اینجا آمده اید. آن ها می گویند رودابه دختر مهرباب و صف زال سام را شنیده و نادیده دلباخته او شده است. ما آمده ایم تا راهی بجویم که دو دل داده به راز هم آشنا و از دیدار هم شاد شوند. زال برای رودابه هدایایی می فرستد و از یگانگی عشق خود او را آگاه می کند. با کمی دقت در این قسمت داستان عشق، می توان دریافت عاشق و معشوق یکی می شوند و داستان، یادآور داستان شیخ صنعان و دختر ترسا می شود:

مگر شاه را نزد ماه آوریم	به نزدیک او پایگاه آوریم
--------------------------	--------------------------

(۱۶۳/۱)

درد خواست و دینار و گوهر ز گنج	گران مایه دیبای زربفت پنج
بفرمود کاین نزد ایشان برید	کسی را مگویید و پنهان برید
برفتند زی ماه رخسار، پنج	آبا گرم گفتار و دینار گنج
بدیشان سپردند زرّ و گهر	پیام جهان پهلوان زال زر

(۱۶۶/۱)

۶- نشانه انعطاف پذیری از طرف عاشق و معشوق که منجر به وصال می گردد (تربیت عاطفی): و آن نوعی پیمان نامه یکی شدن عاشق و معشوق است و این که در

هیچ وضع و حال، همسر دیگری نگیرند. گیسوان رودابه نشانه عروج و برتری را به یاد می آورد. در این قسمت نشانه هایی از راز عاشقانه و پیمان بستن بر وحدت عشق که در تربیت اخلاقی نمایان می گردد به چشم می آید:

برآمد سیه چشم گل رخ به بام  
چو سرو سهی بر سرش ماه تام...  
زال می گوید:

یکی چاره راه دیدار، جوی  
چه پرسی تو بر باره و من به کوی  
پری روی گفت سپهد شنود  
سر شعر گل نار بگشاد زود...  
رودابه می گوید:

بگیر این سیه گیسو از یک سوم  
ز بهر تو باید همی گیسوم...  
اما زال نمی پذیرد و پرهیز دارد:

که من دست را خیره بر جان زخم  
بر این خسته دل تیز پیکان زخم  
و در نهایت:

گرفت آن زمان دست دستان به دست  
برفتند هر دو به کردار مست  
فرود آمد از بام کاخ بلند  
به دست اندرون دست شاخ بلند...  
پسذیرفتم از دادگـر داورم  
که هرگز زپیمان تو نگذرم

(۱/ ۱۷۳)

۷- نشانه هایی از تربیت عاطفی با دعوت به دوستی به جای خصومت و دشمنی که منجر به وصال می شود به پایان می رسد. در واقع از سه نوع تربیت عاطفی مبتنی بر تربیت اخلاقی و تربیت دینی بهره گرفته می شود. در این داستان دشمنی تورانیان با ایرانیان مانع بزرگی است که نمی گذارد این وصال صورت گیرد. در ماجرای زال و رودابه دعایی عاشقانه از زبان زال گفته می شود که آرزوی قلبی فردوسی است:

شوم پیش یزدان ستایش کنم  
چو ایزدپرستان نیایش کنم

مگر کو دل سام و شاه زمین  
جهان آفرین بشنود گفت من  
بدو گفت رودابه من همچنین  
که بر من نباشد کسی پادشا  
بشوید ز خشم و زیکار و کین  
مگر کاشکارا شوی جفت من  
پذیرفتم از داور کیش و دین  
جهان آفرین بر زبانم گوا  
(۱۷۳ / ۱)

### تربیت عقلانی (قوای ادراکی)

یکی از ابعاد تربیت، پرورش بعد عقلانی انسان است. مکاتب تربیتی هر یک با بینش خاص خود به بیان اهمیت این بعد تربیت پرداخته اند. چنانچه دانشمندان اروپایی از جمله روسو اعتقاد دارند که شاهکار یک تربیت خوب، ساختن انسان عاقل است. در نظام تربیتی اسلام، عقل و پرورش عقلی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. آیات قرآن با تعبیر مختلفی از این بعد ارزشمند وجود انسان سخن می گوید و روایات نیز به بیان جایگاه والای عقل می پردازد. «قرآن با واژه اُولی الألباب در موارد بسیاری خردمندان را مورد ستایش قرار داده است. الباب جمع لبّ به معنای مغز است. این تعبیر ابتکاری قرآن، مبین این نکته است که ارزش واقعی انسان به عقل اوست و کسی که عقل ندارد قشری است پوچ و بی ارزش» (رهبر، ۱۳۷۹: ۶۲).

بنابر آنچه در روایات آمده، عقل نخستین مخلوق الهی، جوهر و حقیقت انسانی، مایه قوام انسانیت و پشتوانه دین اوست و خیر و سعادت انسان به عقل او بستگی دارد. در اندیشه بیشتر فرزندانگان از عقل و عقل گرایی با عنوان «تفکر مجرد» نام برده اند. در همین زمینه پیاژه می گوید: «تفکر مجرد، اوج پرواز فکری یک انسان از واقعیت است ولی بعداً تفکر مجرد با واقعیت آشتی می کند و به تدریج خود را با واقعیت وفق می دهد» (شعاری نژاد، ۱۳۶۴: ۳۵۷).

در شاهنامه فردوسی نیز ارزشمندی تربیت عقلانی ستوده شده است و به شکوفایی این

استعداد (عقل) توصیه شده است. تربیت عقلانی در این اثر ارجمند با مضامین گوناگونی از جمله ارج گذاری به خرد و آگاهی، توجه ویژه به دانش، هوشمندی، فضیلت علم، دانایی، تفکر، تدبیر، خرد ورزی، فرزاندگی و پختگی بیان شده است:

کنون ای خردمند وصف خرد      بدین جایگه گفتن اندر خورد  
 خرد بهتر از هر چه ایزد بداد      ستایش خرد را به از راه داد  
 خرد رهنمای و خرد دلگشای      خرد دست گیرد به هردو سرای  
 (۱۳/۱)

داستان زال و رودابه به احتمال قوی بیشتر از داستان های دیگر از این نوع تربیت برخوردار گردیده است و فردوسی از زبان شخصیت های اصلی نشانه هایی از تربیت عقلانی را گوشزد می نماید که به ترتیب ورود به داستان به آن ها اشاره می کنیم.

۱- اولین نشانه تربیت عقلانی: در داستان آن جاست که مهرباب کابلی از خردمندی، هوشیاری و رفتار بزرگ منشانه زال برای رودابه و مادرش سیندخت سخن می گوید و این دقیقاً منطبق با علم نشانه شناسی است که به گفته امبرتو اکو «درگیر چگونگی فرآیندهای دلالی می شوند و فقط از طریق نقد می تواند به افشاگری و توسعه دست یابد» (اکو، ۱۳۷۸: ۹۲):

رخش پژمراننده ارغوان      جوان سال و بیدار و بختش جوان  
 (۸۱/۱)

۲- نشانه تدبیر و چاره گری از سوی رودابه و تدبیر از طرف ندیمه ها و پرستاران برای یافتن راه و چاره گری (تربیت عقلانی): در این زمینه داستان از مجموعه رخدادهایی در توالی زمانی تشکیل شده است و به بیان دقیق تر «رخدادها با یکدیگر رابطه زمانی دارند. هر یک یا قبل و یا بعد از دیگری یا همزمان اتفاق می افتند» (کالر، ۱۳۹۰: ۱۲۱):

بدان بنندگان خردمند گفت      که بگشاد خواهم نهان از نهفت

کنون این سخن را چه درمان کنید  
 چه گوید و با من چه پیمان کنید  
 یکی چاره باید کنون ساختن  
 دل و جانم از رنج پرداختن  
 (۱۶۱ / ۱)

۳- چاره اندیشی زال و بهره گیری از خرد: این امر به وسیله موبدان و ستاره شناسان نشانه ای از نوع تربیت عقلانی است که در این داستان در دو جایگاه حساس دیده می شود. اول هنگامی است که زال به سبب لزوم همسرگزینی برای بقای نسل از دلدادگی خویش سخن می گوید و از آنان می خواهد چاره ای برای پیوند با دخت مهرباب بیندیشند و از علم و خرد آن ها بهره می گیرد:

چه مهتر چه کِهتر چو شد جفت جوی  
 سوی دین و آیین نهاده است روی  
 بدین در، خردمند را جنگ نیست  
 که هم راه دین است و هم ننگ نیست  
 چه گوید کنون موبد پیش بین؟  
 چه دانید فرزندگان اندر این  
 (۱۷۶ / ۱)

دوم، آشفتگی سام از درخواست پیوند زال با رودابه است که پیوند دو نژاد ناهمانند را عملی نمی بیند پس از موبدان، دانایان، علم و دانش آن ها یاری می خواهد. منجمان در طالع زال پیروزی را مشاهده می کنند:

چو برخاست از خواب، با موبدان  
 یکی انجمن کرد با بخردان  
 گشاد آن سخن بر ستاره شُمر  
 که فرجام این بر چه باشد گذر؟  
 دو گوهر چو آب و چو آتش به هم  
 بر آمیخته باشد از بُن ستم  
 ستاره شناسان به روز دراز  
 همی ز آسمان باز جستند راز  
 (۱۸۰ / ۱)

۴- بردباری و اندیشه متفکرانه که نشانه درایت و خردورزی است: آن هم زمانی است که مهرباب از دلدادگی رودابه به زال مطلع می شود و تصمیم به قتل وی می گیرد.



در این لحظه سیندخت، همسر مهرباب، با نوع تربیت عقلانی، مهرباب را به آرامش و نرمی فرا می‌خواند و داستان فریدون را که سه پسر او عاشق سه دختر شاه یمن شده‌اند به عنوان استدلال مطرح می‌کند و با هوشیاری و خرد افزون خود مهرباب را به سازش دعوت می‌کند:

چو این دید سیندخت بر پای جست      کمر کرد بر گردگاهش دو دست  
چنین گفت کز کهتر اکنون یکی      سخن بشنو و گوش دار اندکی...  
فریدون به سرو یمن گشت شاه      جهانجوی دستان همین دید راه

(۱۹۰ / ۱)

علم و تدبیر سیندخت در این داستان شاید مهمترین موردی باشد که بتوان نشانه‌هایی از آن را دریافت. «از آن سوی چون مهرباب از فرمان شاه به سام آگاه می‌شود بر سیندخت خشم می‌گیرد که چرا او را از کشتن رودابه باز داشته است تا مایه چنین مصیبتی شود. سیندخت از مهرباب درخواست می‌کند بار دیگر به سخن او گوش فرا دهد و با علم و تدبیر وی موافقت نماید. تدبیر و علم خردمندانه او این است که مهرباب در گنجینه بگشاید و هدایای بسیار برای سام برگزیند و او به عنوان رسول با آن هدایا نزد سام رود و وی را بر سر مهر آورد و از تاختن به کابل و قتل و غارت مردم آنجا باز دارد» (دبیرسیاقی، ۱۳۸۰: ۴۲):

چو بشنید سیندخت بنشست پست      دل چاره جوی اندر اندیشه بست  
یکی چاره آورد از دل به جای      که بُد ژرف بین و فزاینده رای

(۲۰۷/۱)

ز من رنج جان و ز تو خواسته      سپردن به من گنج آراسته  
بدو گفت مهرباب بستان کلید      غم گنج هرگز نباید کشید  
پرستنده و اسب و تخت و کلاه      بیارای و با خویشتن بر به راه

پس از گنج زرش زبهر نثار  
 به زرین ستام آوریدند سی  
 آبا طوق زرین پرستنده شست  
 پر از مشک و کافور و یاقوت و زر  
 برون کرد دینار چون سی هزار  
 از اسپان تازی و از پارسی  
 یکی جام زر هر یکی را به دست  
 ز پیروزه چند، چندی گهر  
 (۲۰۹ / ۱)

به پیش سپهد فرو ریختند  
 چو با پهلوان کار بر ساختند  
 چنین گفت سیندخت با پهلوان  
 بزرگان ز تو دانش آموختند  
 همه یک به دیگر برآمیختند  
 ز بیگانه خانه پرداختند  
 که با رای تو، پیر گردد جوان  
 به تو تیرگی ها برافروختند  
 (۲۱۱ / ۱)

۵- نشانه بهره گیری از علم و دانش برای اخذ درجات گوناگون: اتخاذ درجات فرماندهی و سرپرستی نظامی، سیاسی، حکومتی از ویژگی های فرماندهان و پادشاهان شاهنامه است که در سراسر شاهنامه و از جمله داستان پر راز و رمز زال و رودابه به خوبی نمایان است و آن زمانی است که با همکاری موبدان و خردمندان، با سؤال های رمزگونه منوچهر شاه، زال پهلوان مورد سنجش و آزمایش قرار می گیرد و در حوزه تربیت عقلانی از جهات گوناگون سنجش می شود که با تأمل و دقت می توان نشانه هایی از درایت، تیزبینی، تفکرات عالی و عمق اندیشه وی را دریافت.

بخواند آن زمان زال را شهریار  
 بدان تا برسند از او چند چیز  
 نشستند بیداردل بخردان  
 برسید مر زال را موبدی  
 کز او خواست کردن سخن خواستار  
 نهفته سخن های دیرینه نیز  
 همان زال با نامور موبدان  
 از این تیزهش راه بین بخردی  
 (۲۱۸ / ۱)

«موبدی به زال می گوید: دوازده درخت برومند و خرم و شاداب دیدم از هر دام سی شاخه رسته بی آن که شاخی کم یا زیاده گردد. دیگری می گوید: دو اسب قیمتی تیز تک دیدم یکی چون قیر سیاه و دیگری چون بلور آبدار سفید. سومی می گوید: آن سی سواری که از برابر شهریار گذشتند گاه باشد که یکی از آنان کم شود اما چون شماره کنی همان سی باشند. موبد چهارم می گوید: مرغزاری سبز با آب های روان می بینی که مردی با داسی تیز بدانجا روی آورده و خشک و تر آن مرغزار را از دم داس می گذراند و به خواهش کسی گوش نمی دهد. موبد دیگری می گوید: دو سرو بلند می بینی از دریای پر موج برآمده و مرغی بر آن دو آشیانه دارد. موبد هفتم می گوید: بر کوهسار شهری محکم و استوار با بناهای بلند دیدم اما عقلا و خردمندان آن شهر دارها کردند. راز این مسئله و پاسخ پرسش های دیگر موبدان را بگوی» (همان، ۱۳۸۰: ۴۸).

زال زمانی اندیشه می کند و سپس سر بر می آورد و می گوید:

«آن دوازده درخت بلند که سی شاخه دارد، دوازده ماه است و سی شاخه هر درخت، سی روز هر ماه نزد پارسیان. آن دو اسب تازان سفید و سیاه، شب و روزند، از پی هم در آیند و به یکدیگر نرسند. سی سوار که گاه یکی از آنان کم شود اما در شمار همیشه سی می باشد، گردش ماه قمری است که گاه ماه بیست و نه روز است» (همان: ۴۸). دو سرو که مرغی بر آن آشیانه دارد، یکی فصل با طراوت بهار و تابستان است و دیگری فصل پژمرده و افسرده خزان و زمستان. دو سرو برومند، دو بازوی چرخ یعنی مشرق و مغرب است و مرغ پَران خورشید باشد که صبحگاهان در مشرق و شامگاهان در مغرب قرار می گیرد. مرغزار خُرّم و دروگر با داس نیز مَثَل آدمی است که همانند گیاه است و دروگر اجل است که پیر و جوان شکار اویند.

### تربیت دینی

«با توجه به معنای تربیت و دین می توان گفت که تربیت دینی عبارت است از مجموع اعمال عمدی و هدفدار به منظور آموزش گزاره های معتبر یک دین به افراد دیگر، به نحوی که آن افراد در عمل و نظر به آن آموزه ها متعهد و پایبند گردند» (رهبر، ۱۳۷۹: ۸۲). این تعریف در مورد همه ادیان صادق است؛ یعنی مجموعه اقداماتی که مسلمانان، مسیحیان یا یهودیان به عمل می آورند تا آموزه های دین اسلام، مسیح یا یهود را به دیگران آموزش دهند و آنان را به آن آموزه ها متعهد کنند، تربیت دینی است. با دقت در آثار ادبی ایران و به ویژه شاهنامه، تربیت دینی، رویکرد انسان به دین حق به معنای رویکرد او به مجموعه ای از قوانین و مقررات است که با فطرت و سرشت پاک او مطابقت کامل دارد و با نیازهای واقعی جامعه انسانی کاملاً هماهنگ است و با تحولات اجتماع مناسبت دارد و انسان را به هدف نهایی حیات که برای آن آفریده شده رهنمون می سازد. پس می توان در ادعایی کلی چنین بیان نمود که در اکثر متون ادبی هدف آموزش و تربیت دینی، پرورش انسان هایی است که با بهره مندی از قوانین دین حق بهترین و بیشترین استفاده را از حیات خود داشته باشند و به هدف مطلوب و نهایی که برای آن آفریده شده اند، برسند.

«در قلمرو تربیت دینی، بهره گیری از اصول اعتقادی پنج گانه توحید، عدل، نوبت، امامت و معاد نقش کاربردی دارد» (مطهری، ۱۳۵۸: ۴۹). در شاهنامه فردوسی، تربیت دینی به صورت توجه به سپنجی بودن دنیا، زندگی فناپذیر انسان، چاره ناپذیری مرگ، ستایش خدا، پارسایی، خداترسی، لزوم اطاعت از فرمان خدا و پیامبران و عنایات خدا بیان شده است. «در نشانه شناسی دست خواننده برای دریافت معانی متفاوت از متن ادبی باز گذارده شده است» (بارت، ۱۳۸۷: ۵۸). در این زمینه، داستان اسطوره ای و پر راز و رمز و عاشقانه زال و رودابه از تربیت دینی سرشار است. نشانه های این نوع

تربیت در این داستان به ترتیب ورود با نشانه‌هایی از توحید، عدل و معاد بیشتر از دو اصل نبوت و امامت خودنمایی می‌کند:

۱- نشانه دو اصل توحید و عدل (تربیت دینی): این دو اصل، بهتر و زیباتر از همه جا، آن جاست که زال به جایگاه خود می‌آید اما در فراق دلدار بی قرار و بی آرام است؛ موبدان و بینادلان را گرد می‌آورد و پس از ذکر مقدماتی در ستایش خداوند و اطاعت از فرمان او درباره لزوم همسرگزینی برای بقای نسل از دلدادگی خویش سخن می‌گوید و با اعتقاد به این که خداوند، عادل است و به هیچ کس به اندازه سر سوزنی، ظلم نمی‌کند و انسان باید فقط او را بپرستد، از خداوند بزرگ درخواست می‌کند تا پیوند او را با دخت مهراب هموار گرداند:

پذیرفتم از دادگـر داورم	که هرگز ز پیمان تو نگذرم
شوم پیش یزدان ستایش کنم	چو ایزدپرستان نیایش کنم
جهان آفرین بشنود گفت من	مگر کاشکارا شوی جفت من
بدو گفت رودابه من همچنین	پذیرفتم از داور کیش و دین
که بر من نباشد کسی پادشا	جهان آفرین بر زبانم گوا

(۱۷۳/۱)

۲- نشانه عبرت و پند آموزی که به معاد و مرگ ختم می‌شود: توجه به عبرت و اتصال به مرگ از جمله رازناک‌ترین مباحث بشر است و به گونه‌ای اهمیت دارد که «امروز محققان، رشته‌ای با عنوان مرگ‌شناسی یا تاناتولوژی (Thanatology) ایجاد کرده‌اند. این واژه برگرفته است از تاناتوس که در اساطیر یونان باستان به فرشته‌ی مذکر بالدار می‌گفته می‌شد که مجسم‌کننده مرگ بود» (معمدی، ۱۳۷۲: ۱۲۲). اعتقاد به معاد و مرگ در اندیشه فردوسی به عنوان عاقبت آدمی که از آن چاره‌ای نیست، مطرح شده است. در داستان رودابه، پدیده مرگ با نشانه تربیت دینی و معاد، درسی

عبرت انگیز به انسان‌ها می‌آموزد. یکی از نشانه‌های مرگ که مایه عبرت آموزی است، زمانی است که بزرگان گرد زال را می‌گیرند و می‌گویند پدر از تو آزرده خاطر است و باید جلب رضای او کنی. «زال می‌گوید باکی نیست چه عاقبت آدمی مرگ است و پدر را به تفکر و خردمندی دعوت می‌کند» (دبیر سیاقی، ۱۳۸۰: ۴۵).

چنین داد پاسخ کز این باک نیست      سرانجام آخر به جز خاک نیست  
(۱/ ۱۹۹)

۳- نشانه سپنجی بودن دنیا و جهان عاریت: نشانه دیگری است که در پی شناخت مرگ و عملکرد آن در این داستان خودنمایی می‌کند و آن زمانی است که مرغزار خرم و دروگر با داس تیز به عنوان مثل مطرح می‌شود: آدمی همانند گیاه است و دروگر اجل است که پیر، جوان، نبیره، نیا، مرد و زن شکار اویند و در چشم او یکسان. شهرستان بر فراز کوهسار، سرای آخرت است و بناهای واقع در هامون و خارستان، سرای دنیا و جهان عاریت. مرگ برسان زلزله و طوفان درآید و ما را ناگزیر از جهان سپنجی به سرای جاودانی برد و نهاد جهان بدین گونه است و کسی جز برای مردن از مادر زاده نشده است:

دگر، شارستان بر سر کوهسار	سرای درنگ است و جای قرار
گر ایوان ما سر به کیوان بر است	از آن بهره ما یکی چادر است
چو پوشند بر روی ما خون و خاک	همه جای بیم است و تیمار و باک
بیابان و آن مرد با تیز داس	کجا خشک و تر، زو دل اندر هراس
تر و خشک یکسان همی بدرود	و گر لابه سازی سخن نشنود
دروگر زمان است و ما چون گیا	همانش نبیره همانش نیا
جهان را چنین است ساز و نهاد	که جز مرگ را کس ز مادر نژاد

(۱/ ۲۲۳)

### تربیت اجتماعی - اخلاقی

گرایش به اجتماع یکی از ویژگی‌های انسان است که به اعتقاد بعضی ریشه در آفرینش او دارد، چنان که درباره آن گفته اند: «الانسان مدنی الطبع» (مطهری، ۱۳۸۵: ۳۱۳) و به اعتقاد بعضی انگیزه آن جبر و اضطرار است. گروهی دیگر منشأ آن را عقل و تدبیر دانسته و گفته اند: «انسان با قدرت حسابگری به اینجا رسیده که در مشارکت و همکاری اجتماعی بهتر می‌تواند از مواهب زندگی برخوردار شود» (مطهری، ۱۳۵۸: ۳۱۴).

تربیت اجتماعی پرورش و هدایت فرد است به گونه‌ای که با تمایل عاطفی به زندگی اجتماعی، مسئولیت الهی و انسانی خود را ایفا کند و ضمن پایبندی به حقوق متقابل، از شرایط مساعد و تعامل اجتماعی برای رشد و تکامل خویش بهره‌گیرد. نقش روابط اجتماعی در شکل‌گیری اخلاق و ارزش‌های انسانی نیز انکارناپذیر است و رشد اخلاقی تا حدود زیادی به رشد و تکامل اجتماعی بستگی دارد و دگرگونی آن به میزان علاقه‌ای است که فرد نسبت به معیارها و ارزش‌های معمول نشان می‌دهد (شعاری نژاد، ۱۳۶۴: ۳۵۳).

مبحث تربیت اجتماعی - اخلاقی در مکاتب گوناگون مطرح شده و مورد بحث قرار گرفته است اما برخلاف دیگر مکاتب که راه افراط و تفریط را پیموده و اصالت را به فرد یا جامعه، به تنهایی داده و نقش دیگری را نادیده گرفته‌اند، «اسلام با ارزش نهادن به فرد و جامعه و با توجه به نقش و تأثیر متقابل آن‌ها، به پرورش شخصیت افراد و ایجاد تعادل میان نیروها و استعدادهای آنان می‌پردازد و به اهداف مشترک انسانی همسویی می‌بخشد» (رهبر، ۱۳۷۹: ۶۴). براساس نشانه‌شناسی کالر نیز باید اعتراف نمود که الگوی اکتسابی تعامل اجتماعی، تلاشی است برای تبدیل جنبه‌های خاص از رفتار به الگوی همگانی و طبیعی مورد قبول اجتماع (کالر، ۱۳۹۰: ۱۱۳-۱۱۲).

تربیت اخلاقی و اجتماعی مختص به شاهنامه و داستان زال و رودابه با نشانه‌هایی

چون ستایش اعتبار نام بلند، پرهیز از بیداد، پرهیز از غرور علمی، پیمان شکنی، دروغ، حسد، عیب جویی، خشم، غضب، عذرخواهی و کین ورزی، توصیه به سخاوت و مهمان نوازی، دادگری و بیدادگری، راستی و ناراستی و... قابل جستجو و شناسایی است. در این داستان تربیت اجتماعی و اخلاقی به همراه هم آمده اند.

۱- نشانه مهمان نوازی و استقبال: اولین نشانه استقبال و مهمان نوازی، زمانی است که مهرباب، فرمانروای کابل که از نوادگان ضحاک، مطیع و خراجگزار سام است با هدایای بی شمار به استقبال می شتابد. زال که سراپرده بر لب جویبار زده است، مهرباب را به حضور می پذیرد و او را به خوان می نشاند و به دیدار او شادمانی می کند و از او می خواهد هر آرزو که دارد بر زبان آرد تا روا کند. مهرباب درخواست می کند که به عنوان مهمان به خانه او آید و این تنها آرزوی او را برآورد:

ز ضحاک تازی گهر داشتی	به کابل همه بوم و برداشتی....
چو آمد به دستان سام آگهی	که مهرباب آمد بدین فرهی
پذیره شدش زال و بنواختش	به آیین یکی پایگه ساختش
سوی تخت پیروزه باز آمدند	گشاده دل و بزم ساز آمدند...
پرسید کز من چه خواهی بخواه	ز تخت و ز مهر و ز تیغ و کلاه
که آیی به شادی سوی خان من	چو خورشید روشن کنی جان من

(۱ / ۱۵۸ - ۱۵۵)

جلوه دیگری از استقبال در این داستان با نشانه عشق و محبت همراه است و آن زمانی است که «شب فرا می رسد، از این سوی رودابه کاخ را آراسته و خود را پیراسته و در انتظار دلداری نشسته و از آن سوی زال همراه خدمتکاری به پای کاخ می آید. رودابه بر بام قصر می رود و به زال خوش آمد می گوید و آفرین می خواند» (دبیر سیاقی، ۱۳۸۰: ۴۶):

چه مایه شبان دیده اندر سماک  
خروشان بُدم پیش یزدان پاک



همی خواستم تا خدای جهان      نماید مرا رویت اندر نهان  
(۱۷۱ / ۱)

چو بر بام آن باره بنشست باز      برآمد پری روی و بردش نماز  
(۱۷۲ / ۱)

استقبال و به پیشواز رفتن به نشانه احترام به بزرگان و قهرمانان در قسمت های دیگر این داستان نشان از درک روابط است که به دنیای انسان شکل خاصی می دهد و عملکرد آن ها را به خوبی توصیف می نماید. شاید برجسته ترین مراسم استقبال زمانی باشد که بزرگان و سران سپاه از طرف منوچهر شاه از سام استقبال می کنند. منوچهر از تخت بر می خیزد و سام را در بر می گیرد و بر کرسی زر می نشاند و از دلاوری سام و فتح نمایان او شادمانه می شود و با روش اخلاقی او را مورد ستایش قرار می دهد:

ز پیش پدر نوذر نامدار      بیامد به نزدیک سام سوار  
همه نامداران پذیره شدند      ابا ژنده پیل و تیره شدند  
رسیدند پس پیش سام سوار      بزرگان و کی نوذر نامدار  
(۱۹۳ / ۱)

در قسمت دیگری از داستان، منوچهر شاه چون از آمدن زال آگاه می شود، دستور می دهد بزرگان و ناموران به استقبال روند و زال را با حشمت و احترام به بارگاه آورند:

پس آگاهی آمد، سوی شهریار      که آمد ز ره زال سام سوار  
پذیره شدندش همه سرکشان      که بودند در پادشاهی نشان  
چو آمد به نزدیکی بارگاه      سبک نزد شاهش گشادند راه  
(۲۱۶ / ۱)

در پایان داستان، استقبال از سام و زال از طرف مهرباب به اوج خود می رسد و نشان تربیت اجتماعی نمایان می گردد. سام از آمدن سیندخت و موافقتی که با او کرده بود زال را آگاه می سازد و می گوید باید آماده شود تا به مهمانی مهرباب روند. مهرباب را از

آمدن سام و زال آگاه می کنند و او با بزرگان شهر و ناموران سپاه به استقبال می آید و نثارها می کند و جهان پهلوان را به کاخ می آورد:

دگر آن که زی او به مهمان شویم      بر آن دردها پاک درمان شویم  
(۲۳۰ / ۱)

مهراب از این سخن سام بی نهایت خوشحال می شود:

چنان شاد شد شاه کابلستان      ز پیوند خورشید زابلستان  
که گفتمی همی جان برافشانند      ز هر جای رامشگران خوانند  
(۲۳۱ / ۱)

۲- وفاداری به پیمان و عهد: وفاداری یکی از برجسته ترین نشانه های تربیت اخلاقی است که از تربیت اجتماعی حاصل می شود. این نشانه و نماد در چند جای این داستان به صورت راز و اسطوره بیان شده است و آن زمانی است که «دو دلدار کنار هم رازهای عاشقانه به گوش یکدیگر فرو می خوانند و پیمان می بندند که در هیچ وضع و حال همسر دیگری نگیرند و با این عهد و قرار سحرگهان از یکدیگر جدا می شوند» (دبیر سیاقی، ۱۳۸۰: ۴۵).

گرفت آن زمان دست دستان به دست      برفتند هر دو به کردار مست  
سوی خانه ز رنگار آمدند      بر آن مجلس شاهوار آمدند...  
ولیکن نه پرمایه جان است و تن      همان خوار گیرم پوشم کفن  
پذیرفتم از دادگزر داورم      که هرگز ز پیمان تو نگذرم  
(۱۷۲ - ۱۷۳ / ۱)

وفاداری، یکرنگی و تعهد اخلاقی بر سر پیمان و قرار که ناشی از تربیت اخلاقی است در بخش های گوناگون این داستان قابل مشاهده است:

زمان عمل به تعهد از طرف سام برای زال:

ز پیمان نگردد سپهبد پدر      بدین کار دستور باشد مگر

به پیمان چنین رفت پیش گروه  
چو باز آوریدم ز البرز کوه  
که هیچ آرزو بر دلت نگسلم  
کنون اندرین است بسته دلم  
(۱ / ۱۷۹ - ۱۷۸)

پیمان گرفتن سیندخت از مهراب مبنی بر حفظ جان رودابه:

بترسید سیندخت از آن تیزمرد  
که او را ز درد اندر آرد به گرد  
بدو گفت پیمانست خواهم نخست  
به چاره دلش را ز کینه بشست  
زبان داد سیندخت را نامجوی  
که رودابه را بد نیارد به روی  
(۱ / ۱۹۰)

برای جلوگیری از اطناب، با جدول و نمودار، انواع تربیت در این داستان از نظر بسامد آماری نمایش داده می شود. باید خاطر نشان کرد که می توان افزون بر نشانه های مختلف یاد شده، گونه های دیگری از نشانه ها را - که به دلیل محدودیت حجم این مقاله امکان پرداختن آن ها فراهم نشد- در دسته بندی نشانه ها جای داد. آنچه از روش آماری و توزیع فراوانی مفاهیم غنایی در این داستان برمی آید این است که فردوسی اگر چه مجالس بزم و شادی (تربیت عاطفی) را توصیف است اما به سرعت و با ایجازی شگرف و در عین حال مؤثر از کنار آن می گذرد تا به مباحث عقلانی، اخلاقی، اجتماعی و دینی که هدف اصلی اوست، دست یابد. این موضوع با سخن فوکو و بارت برابر است که می گویند: «شناخت افق دلالت های معنایی، روشی است برای دسترسی به اهداف اصلی» (شعیری، ۱۳۸۶: ۹۱) ضمناً طبق آمارگیری از ۱۴۰۷ بیت تقریباً به طور مساوی ابیات دارای نشانه و بدون نشانه اند.

بدین روال، نشانه شناسی انواع تربیت در داستان زال و رودابه نظام تعادل را توجیه می نماید که گونه آرمانی دارد. تربیت در ساختار اصلی داستان به میزان بسامد به کار رفته بر اساس جدول توزیع فراوانی و نمودار تحلیل می گردد.

جدول شماره ۱: توزیع فراوانی میزان ساختار تربیت در داستان زال و رودابه

نمونه	$pi = \frac{fi}{N} \times 100$	زاویه مرکزی بر حسب درجه	تعداد f	تربیت	رتبه
صلح، دوستی، احساسات پاک و...	$pi = \frac{8}{22} \times 100 = 31/81$	$\frac{360}{22} \times 8 = 114 / 54$	۷	عاطفی	۱
علم، دانایی، تفکر، خرد و...	$pi = \frac{6}{22} \times 100 = 27/27$	$\frac{360}{22} \times 6 = 98 / 18$	۶	عقلانی	۲
نبوت، امامت و...	$pi = \frac{4}{22} \times 100 = 18/18$	$\frac{360}{22} \times 4 = 65 / 45$	۴	دینی	۳
میهمان نوازی، استقبال و...	$pi = \frac{3}{22} \times 100 = 13/6$	$\frac{360}{22} \times 3 = 49 / 9$	۳	اخلاقی	۴
تعهد، وفاداری و...	$pi = \frac{2}{22} \times 100 = 9/9$	$\frac{360}{22} \times 2 = 32 / 12$	۲	اجتماعی	۵

$$N = 22$$



#### نتیجه

شاهنامه کتاب تعلیم و تربیت و کتابی است در خور شخصیت انسان. داستان زال و رودابه که براساس علم نشانه‌شناسی واکاوی شده است، بر پایه اندیشه‌های نشانه‌شناسانی چون «کالر» و «اکو» و «بارت» و تفکرات فردوسی تأثیرگذارترین داستان تربیتی عاشقانه است که انواع تربیت عقلانی، عاطفی، دینی، اجتماعی و اخلاقی را به خواننده می‌نمایاند. ریزنشانه‌های تربیت دینی در این داستان اصول اعتقادی پنج‌گانه با برجستگی دو اصل نبوت و امامت است. در تربیت عقلانی، علم، دانایی، تفکر، خردورزی، رأی مندی، در تربیت عاطفی مهرورزی، صلح و دوستی، احساسات پاک و... و در تربیت اجتماعی و اخلاقی میهمان‌نوازی، استقبال، تعهد، وفاداری و... دیده می‌شود. با توجه به درصدهای آماری می‌توان گفت در داستان زال و رودابه، تربیت عاطفی با بیشترین بسامد (۳۱/۸۱ درصد) ۵۴/۱۱۴ درجه نمودار و تربیت اجتماعی با کمترین بسامد (۹/۰۹ درصد) ۷۲/۳۲ درجه نمودار را به خود اختصاص داده است. البته در تربیت عقلانی، دینی و اخلاقی حد تعادلی با درصدهای ۲۷/۲۷، ۱۸/۱۸، ۱۳/۶ و درجه‌های نمودار ۹۸/۱۸، ۶۵/۴۵، ۴۹/۰۹ دیده می‌شود. همچنین از مجموع ۱۴۰۷ بیت بررسی شده ۶۴۱ بیت دارای نشانه (۴۵ درصد) و ۷۶۶ بیت (۵۴ درصد) بدون نشانه‌اند.

### پی‌نوشت

۱- در ارجاع به شاهنامه، به اقتضای ایجاز، تنها به ذکر شماره جلد و صفحه بسنده شده است.

### منابع

- ۱- الماسی، علی محمد. (۱۳۸۴). تاریخ آموزش و پرورش اسلام و ایران، تهران: امیرکبیر.
- ۲- اکو، امبرتو. (۱۳۷۸). نشانه‌شناسی، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: ثالث.
- ۳- حکمت، علیرضا. (۱۳۵۰). آموزش و پرورش در ایران باستان، تهران: مؤسسه تحقیقات و برنامه ریزی علمی و آموزشی.
- ۴- حمیدیان، سعید. (۱۳۸۳). سعدی در غزل، تهران: قطره.
- ۵- دبیر سیاقی، محمد. (۱۳۸۰). برگردان روایت گونه شاهنامه فردوسی به نثر، تهران: قطره.
- ۶- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۱). فردوسی و هویت شناسی ایرانی (مجموعه مقالات درباره شاهنامه فردوسی)، تهران: طرح نو.
- ۷- رهبر، محمدتقی. (۱۳۷۹). اخلاق و تربیت اسلامی، تهران: سمت.
- ۸- شعاری نژاد، علی اکبر. (۱۳۶۴). روان شناسی رشد، تهران: اطلاعات.
- ۹- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۵). تجزیه و تحلیل نشانه- معنا شناختی گفتمان، تهران: سمت.
- ۱۰- عزتی، ابوالفضل. (۱۳۶۶). آموزش و پرورش اسلامی، تهران: بعثت.
- ۱۱- عنصر المعالی، کیکاووس بن اسکندر. (۱۳۶۶). قابوس نامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۲- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۹). شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.

- ۱۳- کالر، جاناتان. (۱۳۹۰). در جستجوی نشانه‌ها (نشانه‌شناسی، ادبیات، و اسازی)، ترجمه لیلا صادقی و تینا امر الهی، تهران: علم.
- ۱۴- کریستین سن، آرتور. (۱۳۶۷). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: محمد.
- ۱۵- لیبی، محمدمهدی. (۱۳۸۷). زندگی و مرگ مؤلف، نگرشی انتقادی به آرای رولان بارت، تهران: نقد افکار.
- ۱۶- مایر، فردریک. (۱۳۷۴). تاریخ اندیشه‌های تربیتی، ترجمه علی اصغر فیاض، تهران: سمت.
- ۱۷- مطهری، مرتضی. (۱۳۵۸). مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، تهران: صدرا.
- ۱۸- معتمدی، غلامحسین. (۱۳۷۲). انسان و مرگ، تهران: مرکز.
- ۱۹- وکیلان، منوچهر. (۱۳۸۱). تاریخ آموزش و پرورش در اسلام و ایران، تهران: دانشگاه پیام نور.
- ۲۰- یلمه‌ها، احمدرضا. (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی اشعار فردوسی و حافظ»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، سال ۳، ش ۱۱: ۱۷۵-۱۵۳.

